



شفرس ایرینالا پازووا در منطقه مستقل گورنو - آلتایی به چوپانی و دامداری اشتغال دارد. او دارای ده کودک است و می‌داند که چگونه آنان را در زندگی به راه راست ببرد. سه فرزند کوچکتر وی هنگام عکس برداری، در مه‌کودک بودند.

Photo © Photokhronika Tass, Moscow

در اتحاد شوروی شبکه وسیعی از کودکانهای دولتی وجود دارد که متجاوز از ده میلیون کودک را در خود می‌پذیرند. در حدود پنجاه درصد (به‌طور متوسط) کودکان کمتر از هفت سال در مؤسسات آموزش قبل از مدرسه ثبت‌نام کرده‌اند. این درصد در مسکو، لنین‌گراد، عشق‌آباد، ماگینتوگورسک و بسیاری از مراکز صنعتی دیگر به‌طور محسوس بالاست و تقریباً به هشتاد درصد می‌رسد. در این مراکز همه کودکان با میل و رضای پدران و مادرانشان بدون هیچگونه محدودیتی در کودکانها پذیرفته می‌شوند.

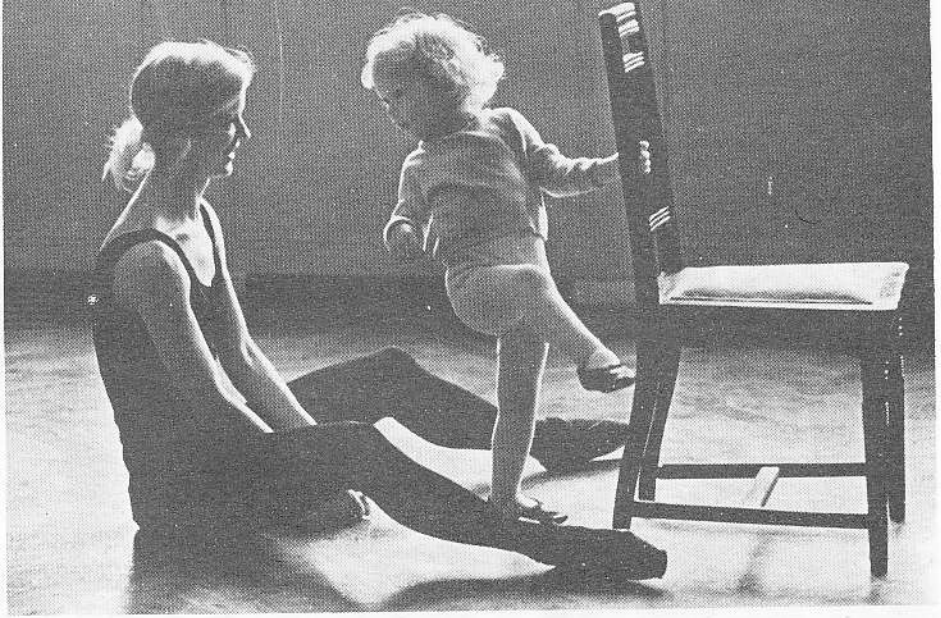
مربیان کودکانها در دوپست آموزشگاه تربیت مربی آموزش می‌بینند. گذشته از آن کارمندان مانند مدیره‌های کودکانها، متخصصان شیوه‌های تربیتی و استادان مؤسسات تربیت معلم که از صلاحیت و مهارت شغلی بسیار زیادی برخوردارند در سی دانشکده تخصصی مؤسسات تربیتی آموزش دریافت می‌دارند.

۱- در ۱۹۷۸ این رقم به پانزده میلیون نفر رسید. اینک سی‌وچهار دانشکده تخصصی در اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد و تعداد زنانی که مهدهای کودک و کودکانها را اداره می‌کنند به هشتصد هزار نفر بالغ می‌شود که در دوپست و سیزده آموزشگاه تخصصی پرورش یافته‌اند.

# خانواده و دولت تقسیم مسئولیت

نوشته الکساندر و. ژاپوروتس

آلکساندر و. ژاپوروتس «Aleksandr V. Zaporots zhets» روانشناس و عضو فرهنگستان علوم تربیتی اتحاد جماهیر شوروی است که در آن مدیریت انستیتوی آموزش دوره قبل از مدرسه را برعهده دارد. او بیش از صد کتاب و مقاله تحقیقی درباره روانشناسی کودک و تعلیم و تربیت کودکان کمتر از شش سال تألیف نموده است.



فرآیند منفی نیست و نباید پنداشت که بزرگسالان، مریبان و والدین نفوذ يك جانبی را بر وجدان كودك اعمال می‌کنند و وی غیرفعال باقی می‌ماند. فعالیت خاص كودك در این فرآیند عامل قاطع و تعیین‌کننده‌ی را تشکیل می‌دهد و بدون این فعالیت مطلقاً امکان ندارد که چیزی صورت گیرد. طی فرآیند رشد، نوع این فعالیت عوض می‌شود. در برخی از مراحل، آن اشکال فعالیتی متفاوت برتری دارند که بعد به صورت فعالیت‌های فرعی درمی‌آیند و سرانجام اشکال فعالیتی پیچیده‌تر دیگری جای آنها را می‌گیرند.

مثلا در سنين کمتر از شش سال بازی

## تقوای نمونه

جبران آنچه پیش از سه‌سالگی انجام نگرفته کار بسیار دشواری است. به‌عقیده آنتون س. ماکارانکو متخصص تعلیم و تربیت اطفال در کشور اتحاد جماهیر شوروی كودك نباید در مورد همه آنچه که می‌خواهد انجام دهد اختیار مطلق داشته باشد. زیرا اراده مترادف میل بدون مانع نیست بلکه به‌معنای رعایت حد و اعتدال در جهت نیل به‌هدفی است که موردنظر انسان است.

# برای آموختن هرگز زود نیست

در اتحاد جماهیر شوروی خانواده در آموزش كودكان نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. شیوه‌های آموزش قبل از مدرسه در اتحاد شوروی بر اصل وحدت آموزش خانوادگی و آموزش دولتی استوار است.

مفاهیم مربوط به آموزش به وسیلهٔ «والدین دانشگاه‌ها» تشکیل کنفرانسها و دایر نمودن دوره‌های آموزشی، مشاوران و نیز به وسیله مطبوعات، رادیو و تلویزیون در سراسر کشور در میان توده مردم به‌نحوی گسترده رواج می‌یابد. کتابهای آسان و قابل‌فهم بیشتری درباره آموزش خانوادگی در این کشور منتشر می‌شود.

فقط از شرائط رشد روانی كودك بشمار می‌روند و نه از عوامل تعیین‌کننده آن. هیچیک از استعدادهای روانی خاص انسان از قبیل اندیشه منطقی، نیروی آفرینندگی، اراده به عنوان وسیله تنظیم‌کننده اعمال ممکن نیست تنها از رشد و نضج استعدادهای جسمی ناشی شود. این استعدادهای فقط در صورتی می‌توانند شکوفا شوند که شرائط لازم اجتماعی و آموزشی تحقق یافته باشند.

نکته اصلی مفهوم روانشناسی تربیتی که اساس نظام آموزشی قبل از مدرسه را در اتحاد شوروی تشکیل می‌دهد مبتنی بر این‌اندیشه است که رشد كودك به‌وسیله برزطبیعی و خودبه‌خود استعدادهای ذاتی صورت نمی‌گیرد بلکه عوامل تعیین‌کننده در این زمینه محیط اجتماعی و آموزشی است.

روانشناسان اطلاعات فراوانی بدست آورده‌اند که این نظریه را به وضوح تأیید می‌کنند. راجع به كودكاني که در موارد گوناگون جدا از بزرگسالان در بیمارستان خوابانده شده‌اند، مطالعاتی انجام گرفته که نتیجه آنها آشکارا نشان می‌دهد در صورتی که فرد از محیط زندگی اجتماعی و محیط آموزشی به مفهوم وسیع کلمه دور نگه‌داشته شود رشد روانی وی غیر مقدور است. با این همه کافی نیست که ما فقط بر اهمیت قاطع عوامل آموزشی و اجتماعی تأکید کنیم بلکه مهم آن است که در مورد نقش این عوامل در رشد روانی، به مفهوم روشنتری دست یابیم.

آموزش بویژه در طول نخستین سالهای زندگی که طی آن استعدادهای گوناگون ذهنی و هنری و عملی به شدت رشد می‌یابند و صفات اخلاقی شخصیت تشکیل می‌شوند و خصلتها اندك اندك شکل می‌گیرند، نقش مهمی ایفا می‌کند. همانگونه که «آنتون س. ماکارانکو» خاطر نشان ساخته است شیوه تربیت كودك در سنين کمتر از شش سال در آینده او، در کامیابی تحصیلی او و نیز تا حدی در پیشرفت‌های آتی او در زمینه‌های گوناگون تولیدی و فعالیت‌های علمی و هنری، در نقش اجتماعی و سعادت شخصی وی تأثیر تعیین‌کننده و قاطعی دارد.

## نوشتهٔ بوریس نیکیتین

هفت فرزند لنا آلکسیونا کتابدار و مهندس بورس-پنروویچ نیکیتین از اهالی اتحاد جماهیر شوروی همگی نسبت به‌دیگر كودكان هم‌سن و سال خود دو تا سه سال جلوترند. آلبوشا که بزرگتر از همه است و اکنون هفده سال دارد به‌عنوان کارشناس فنی بلندپایه در مؤسسه مطالعات علمی کار می‌کند. آنتون فرزند دوم در سیزده و نیم سالگی تحصیلات دبیرستانی خود را در رشته ریاضیات به‌پایان رسانده است. فرزندان دیگر آندو هنوز به‌مدرسه می‌روند و نسبت به‌همکلاسان خود دو یا سه سال کوچکترند. حال بینیم که آقا و خانم نیکیتین برای رشد مربع و هماهنگ فرزندان خود چه شیوه‌ی بکار برده‌اند و چگونه در این کار موفق شده‌اند. بورس نیکیتین در این باره چنین توضیح می‌دهد:

بوریس نیکیتین «Boris Nikitin» مهندس شوروی که به دنبال مطالعاتی که او و همسرش درباره كودكان خود انجام داده‌اند يك رشته مطالب و مقالات تحقیقی راجع به آموزش كودكان کمتر از شش سال به رشته تحریر درآورده است. مجله پیام یونسکو در شماره بهمن ۱۳۵۰ مقاله‌ی او بورس نیکیتین شامل تجربه‌های او درج کرده است.

سیاری از روانشناسان اروپای غربی و آمریکا معتقدند که رشد بچه‌های انسان و حیوان از فرآیند مشابهی پیروی می‌کند جز اینکه كودكان با شرائط زندگی اجتماعی خود را تطبیق می‌دهند ولی حیوانات خود را با شرائط زیستی منطبق می‌سازند. يك چنین مفهومی از آنرو که توجهی به ویژگی رشد انسانی ندارد، نادرست می‌نماید. كودك مانند بچه يك حیوان از فرآیند انطباق با شرائط محیط پیروی می‌کند ولی رشد روانی وی به گونه دیگری است و برحسب کیفیات دیگری صورت می‌گیرد. ثابت شده است که يك فرد انسان در طول دوران کودکیش تجارب اجتماعی انباشته شده به‌وسیله نسل گذشته را در خود جذب و مستحیل می‌سازد، دانش و مهارت‌های خاصی کسب می‌کند و بر برخی از ارزشهای هنری و اخلاقی دست می‌یابد. بدون کسب این تجارب اجتماعی امکانی برای رشد روانی كودك وجود ندارد. باید بر این نکته تأکید ورزید که کسب تجربه اجتماعی نه تنها شامل انباشتنی مفاهیم و مهارت‌های خاصی است بلکه رشد برخی از خصوصیات شخصیت را نیز دربر دارد. این يك

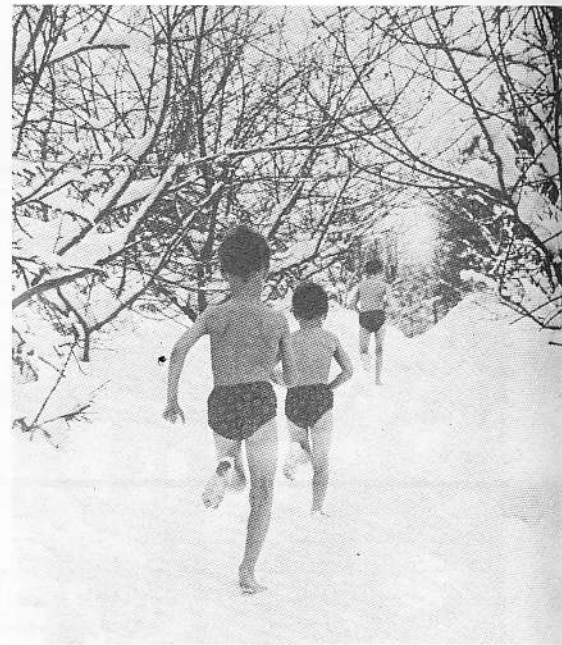
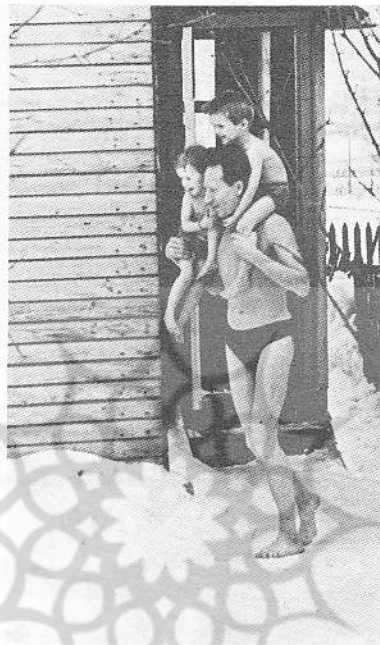
این داده‌های روانشناسی از جمله اطلاعاتی است که اساس فرضیه مربوط به آموزش دوره قبل از مدرسه را در اتحاد شوروی تشکیل می‌دهند. این داده‌ها برای مخالفت با فرضیه‌های رشد طبیعی و خودبه‌خود و آموزش فاقد هدف و برای تاکید روی اهمیت نقش معلم در آموزش و روی ضرورت آموزش اصولی کودک در سنین کمتر از شش سال بر طبق يك برنامه كاملا مشخص و نیز برحسب ضرورت اندیشیدن طرق و شیوه‌های خاص به منظور پرورش برخی از جنبه‌های ویژه شخصیت کودک توجیهات علمی کافی فراهم می‌آورند.

آ. و. زاپو روزتس

مادی و محسوس خارجی به خود می‌گیرند ولی بعدها بر اثر تسلط در زبان «تعمیم می‌یابند» و به قول «پیاژه» جنبه درونی پیدا می‌کنند و جزئی از فرآیند ادراکی و تخیلی واندیشه‌یی را تشکیل می‌دهند.

مطالعات «لئونتیو»، «گالپرین» و «الکونین» نشان می‌دهند که این فرآیند همیشه یکسان است ولی هرگاه استعدادها ذاتی کودک به حال خود رها شوند این جریان بطی‌تر و تأثیر آن کمتر خواهد بود. در عوض اگر آموزشی که داده می‌شود بر شالوده خاص و مستحکمی مبتنی باشد بسیار سریعتر و کاملتر صورت می‌گیرد.

فعالیت عمده را تشکیل می‌دهد که به وسیله آن و نیز به وسیله انواع گوناگون از فعالیت‌های خلاق مانند نقاشی، ساختن شکل‌های مختلف از خمیر، ساختمان و بالاخره فعالیت‌هایی شامل ساختن ماکت به عنوان لوازم و وسائل سمعی و بصری، کودک می‌آموزد. در مراحل بعدی فعالیت‌های آموزشگاهی و فعالیت‌هایی که به لحاظ اجتماعی مفیدند اهمیت بیشتری به خود می‌گیرند. مطالعات انجام گرفته فرآیندی را تا حدی روشن می‌سازند که به وسیله آن شکل‌های تازه فعالیت ذهنی در طول مدتی که کودک در حال فراگیری فعالانه و تجارب اجتماعی است بوجود می‌آیند. ابتدا این فعالیتها يك شکل



۱- ورزش و تفریح در هوای آزاد همواره توأم با تحریک نیروی ذهنی است. بچه‌های نیکبختین از همان دوران کودکی بی‌برده‌اند به اینکه دویدن در جهات گوناگون و در فضای آزاد مزایای فراوانی دارد.

۲- واقعیت اینست که پاپا آخرین نفری نبود که پا روی برف گذاشت.

۳- وقتی فصل خانواده را از برف محروم می‌سازد امکان اینکه جلوی آفتاب‌نشست و گپ زد وجود دارد.

۴- در کارگاه خانواده بچه‌های بزرگتر از نیروی آفرینندگی و مهارت ذهنی خود برای آزمایش واقیعات کاملاً استفاده می‌کنند.



Photos 1 et 2, APN, Moscou  
Photos 3 et 4, N. Samoylov,  
© "La Femme soviétique", Moscou

موکول کنند.

چون برای آلیوشا، تقریباً هر دو سال يك برادر یا يك خواهر كوچك بوجود می‌آمد، پس ما تجارب بیشتری بدست می‌آوردیم و در اقدامات خود دلیرتر می‌شدیم. هر بار تعداد بسیار زیادی اسباب بازی مفید، وسایل و ابزار ورزشی خریداری می‌کردیم و خودمان نیز مصالح و لوازم گوناگون تربیتی و انواع بازیها

انجام دهد. ما نمی‌دانستیم که او چه استعدادهایی دارد بدین سبب هر کاری را محتاطانه انجام می‌دادیم و وانمود می‌کردیم که نوعی بازی است. هیچگونه فشاری بر او وارد نمی‌آوردیم و به‌اجبار هیچ درسی به وی نمی‌آموختیم. اگر او چیزی را با کامیابی انجام می‌داد ما خوشحال می‌شدیم و اگر هم موفق نمی‌شد وادارش می‌کردیم که انجام آن را به بعد

هفته‌سال پیش وقتی نخستین فرزندمان آلیوشا به دنیا آمد ما هم مانند همه پدران و مادران دنیا این آرزو را در دلمان پروراندیم که او يك انسان شایسته، جوانمرد و به‌لحاظ روحی و جسمی سالم بار آید. ما از بی‌بردن به این نکته که شخصیت آفریننده انسان، همچنانکه استعداد شعری پوشکین ولرموتوف، نوبغ موسیقی موتسارت و استعداد اختراعی ادیسون، بسیار زود ظاهر می‌شود دچار شگفتی شده بودیم و بعد یکی از مسائلی که به کشف آن موفق گشتیم این بود که در قرن هجدهم میلادی آموزش خواندن و نوشتن از چهارده یا پانزده سالگی و سپس بیش از پیش زودتر آغاز شده به گونه‌یی که در قرن بیستم خود ما که در هشت سالگی به مدرسه می‌رفتیم کودکان ما در هفت سالگی به تحصیل دانش آغاز می‌کنند.

به‌رحال، آلیوشا نخستین فرزند ما روزبه‌روز بزرگتر می‌شد. یکی از دوستان ما روزی به وی که در آن زمان یکسال و نیم داشت مکعب‌هایی با حروف الفبا داد. ما با خودمان گفتیم که در مورد الفبا هنوز زود است ولی با این همه مکعبها را به‌وی واکذار نمودیم. سه ماه بعد چقدر دچار شگفتی شدیم وقتی فهمیدیم که آلیوشا تقریباً با ده‌تا از حروف الفبا آشناست. در دو و نیم سالگی او همه حروف الفبا را می‌دانست و درست دو سال و هشت ماه از سنش می‌گذشت که برای نخستین‌بار خودش توانست يك کلمه کامل را بخواند. و این برای ما وسیله‌یی شد تا به کشف مسئله مهمی نایل آییم: بی‌بردییم به اینکه انسان از چه سنی می‌تواند شروع به خواندن کند. ولی آیا این مطلب در مورد همه قلمروهای فعالیتی دیگر نمی‌توانست صدق کند؟

در آغاز ما به‌حکم عقل می‌گوشیدیم مشخص کنیم که فرزندمان علاوه بر خواندن چه چیزی را می‌تواند

برای آموزش بچه‌ها اختراع می‌کردیم؛  
حالا دیگر علاوه بر مکعبهای الفبایی تخته بزرگی  
که از دیوار آویزان می‌شد و روی آن حروف الفبایی  
بافته شده به شکل رشته آهنی رنگی یا حروف بریده  
شده از شمع فرشی وجود داشت و نیز یک تخته  
سیاه، گچ، مداد، کاغذ، کتاب و دفتر وسایل  
آموزشی ما را تشکیل می‌داد. هرگاه یکی از کودکان  
مثلاً یک حلقه کوچک آهن می‌یافت آن را پیش ما  
می‌آورد در حالی که از شادی فریاد می‌کشید و می-  
گفت: نگاه کن ماما، یک O، یک O پیدا کرده‌ام!  
ما با حروف الفبا بازی می‌کردیم و با آنها کلماتی  
مانند ماما، پاپا، کاکائو و غیره می‌ساختیم و مانند  
قطار ردیف پشت سرهم قرار می‌دادیم. فرزند دوم ما  
آنتون در سه سال و سه ماهگی و دخترها هم همگی  
بین سه و چهار سالگی خواندن را فرا گرفتند.  
به طور کلی شیوه‌ی ما بکار می‌بردیم چنین  
بود: همانگونه که پدران و مادران از همان آغاز تولد  
کودک با وی حرف می‌زدند تا سخن گفتن به او بیاموزند  
ما هم تاحدی که می‌توانستیم سعی می‌نمودیم شرایط  
لازم و مناسب را بوجود آوریم و نوعی روابط شخصی  
که بتواند بچه‌هایمان را به انجام فعالیت‌های دیگری  
تشویق و تحریک کند، برقرار کنیم.  
ما نمیتوانستیم از اینکه در ورطه‌ی بچه‌هایمان را با  
تعداد فراوانی از اشیاء متعلق به دنیای بزرگسالان  
پر کنیم. مثلاً علاوه بر عروسک و اسباب بازیهای  
معمولی و کتابهای مصور برخی ابزار، بعضی از مواد  
و مصالح و همه‌گونه وسایل آموزشی از نقشه‌جغرافیایی  
و انواع کره زمین گرفته تا جدول ریاضی و کتاب-  
های درسی و یک رشته بازیهای آموزشی که خود ما  
ابداع نموده و در محیط خانه به کار می‌بریم برای  
آنان فراهم می‌کردیم.  
بازیها با کارهای بسیار ساده مانند بازی سازی یک

موضوع تزئینی، نقاشی از روی یک تصویر ساده و  
کوچک و تقلید کردن یک شکل فنی آغاز می‌شد و  
به مرحله آفرینندگی مانند ابداع و اختراع یک شکل  
تازه، کشیدن نقاشی و یا درست کردن یک ساختمان  
بدون مدل منجر می‌گشت.  
این فعالیتها هرگز جنبه درسی، که در آن  
بزرگسال تعلیم میدهد و کودک مطلب را با ذهن خود تلقین  
می‌کند، نداشت بلکه عبارت از بازیها و یا مسابقات  
شادی‌آوری بود که در آن بزرگسالان می‌توانستند  
دستورهای بدهند و در عین حال روی یک پایه برابر  
با کودکان شرکت جویند. غالباً این بازیها شامل  
حل مسائل کوچکی می‌شد. مثلاً اینکه چگونه باید  
بیست و پنج عدد کردو را میان نه نفر و یا سه عدد  
میسیب را میان ده نفر مهمان تقسیم کرد.  
ما میکوشیدیم که استقلال و خلاقیت کودک را  
تشویق کنیم از این رو هرگز در حل مسئله به وی  
یاری نمی‌کردیم و نیز جواب کاملاً حاضر و آماده را  
به وی تحمیل نمی‌نمودیم. سعی می‌کردیم که به  
خط‌سیر اندیشه او پی ببریم و حتی اگر به راه  
نادرستی افتاد او را متوقف نسازیم؛ می‌گذاشتیم که  
او خودش به تنهایی به اشتباه خود پی ببرد و همیشه  
وقتی به حل مبتکرانه مسئله‌ی موفق می‌شد و یا می-  
توانست نظر خاص خود را در مورد مسائل و امور  
توضیح دهد و از آن دفاع کند او را مورد ستایش  
قرار می‌دادیم.  
ما در انتخاب مواردی که فرزندانمان ترجیح  
میدادند آنها را مورد مطالعه قرار دهنده و نیز مورد زمانی  
که می‌خواستند به هر یک از مواد اختصاص دهند به  
آنها آزادی بسیار می‌دادیم. زیرا معتقد بودیم که  
این کار بدانان امکان می‌دهد تا بتوانند ذوق و علاقه  
خود را بهتر آشکار سازند.  
مأمیاندستیم که کودک مخصوصاً هنگامی بیشتر

به بازی دلستگي نشان می‌دهد که بزرگسالان و بویژه  
والدین او در آن شرکت آمیخته به شوق و شور  
فعالانه‌ی داشته باشند. نسبت به بازیهای کودکان  
نباید رفتار ناظران بی‌تفاوت و یا رفتار کسانی را  
انتخاب کرد که به حکم وظیفه آنها را ترتیب میدهند.  
از این رو ما از تامل و با شور و شوق تمام به این  
بازیها می‌پرداختیم و هرگاه حین بازی کودک موفق میشد  
از شادی به هوا می‌پریدیم و هنگام شکست سخت  
افسرده و اندوهگین می‌شدیم.  
درست است که بچه‌های ما همگی از حیث خصلت  
و ذوق و سلیقه با بچه‌های دیگر بسیار متفاوتند ولی  
آنان همگی تشنه آموختن دانش، دقیق‌اند و حافظه  
خوبی دارند و هرچه را که خوانده‌اند فوراً به یاد  
می‌آورند، نظر هر کسی را لزوماً نمی‌پذیرند بلکه  
مستقلاً راه‌حلی برای خود می‌جویند و تمرین‌هایی  
را که سبب ازدیاد هوش و سلامت عقلی آنان می‌گردد،  
دوست دارند. به عقیده یکی از اعضای آکادمی  
موسوم به نیکولا ام، آموستوف آنان بیش از آنکه  
کودکان متبوع (کودک‌انی که محفوظات فراوانی را  
در مغز خود انباشته می‌کنند) باشند جویندگان  
راه‌حلی هستند. اینان همچنین دوست دارند که به  
ابداع بازیهای موضوعی دست بزنند. در این صورت  
همه نقشها را خودشان بوجود می‌آورند و اجرا می-  
کنند؛ مثلاً در نقش مردان انقلابی و انسانهای ماقبل  
تاریخ یا به عنوان هنرپیشه تئاتر بازی می‌کنند و یا  
اینکه ادای حیوانات باغ وحش را درمی‌آورند.  
رشد کودک باید زود و یادداشت در دوره خاصی  
از زندگی وی آغاز شود زیرا این کار مانع از آن  
می‌شود که بعدها در مدرسه کار اضافی بر دوش  
وی تحمیل گردد و کودک به لحاظ درسی از دیگر  
همکلاسانش عقب بماند.  
پوریس فیکتین

## دوستان سال پیش ژان ژاک روسو چنین گفته است «بگذارید کودکان در دوران کودکی آزموده شوند»

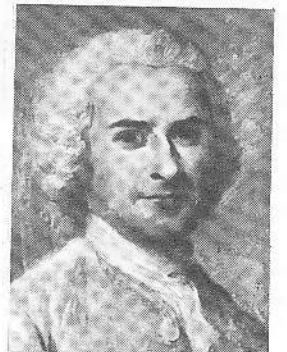


Photo © Bibliothèque Nationale, Paris

امسال در جهان به مناسبت دوستمن سالگرد درگذشت ژان ژاک روسو فیلسوف  
نامدار و شهروند ژنو (۱۷۱۲-۱۷۷۸) مراسمی برپا می‌گردد.  
یاد این فیلسوف که نخستین اثر فصیح و قانع کننده را در برزگداشت کودک  
برشته تحریر در آورده در خاطر همه مردم زنده است. نویسنده‌ی که از مقتضیات  
جدید آموزش در احترام گذاشتن به آزادی و مقام کودک به تأکید سخن گفته و  
اهمیت آن را باز نموده، نویسنده‌ی که سخنان هشدار دهنده مشهورش، از آن  
جمله «از دنیای کودکان هرگز نمی‌توان سر در آورد»، «انسان با اندیشه‌های  
نادرستی که درباره کودکان دارد هر اندازه بیشتر رود بیشتر گمراه می‌گردد»  
که به اشکال و الحان متفاوت همیشه تکرار می‌شود، هرگز از خاطرها محسو  
نخواهد گشت. بی‌شک رشته افکار و اندیشه‌هایی که مادران را رهنمون شده  
تا با پستان خود به کودکانشان شیر بدهند پیش از چاپ و انتشار کتاب امیل  
در ۱۷۶۲ بوجود آمده بود ولی معمولاً رواج این عمل را به کتاب مزبور ربط می-  
دهند. دیگر سخنان مشوق و برانگیزنده او از جمله استدلال وی درباره آزاد  
ساختن نوزاد از «ظلم قنذاق» با آن فصاحتی که دارند سبب شده تا نسبت به  
رفاه و آسایش نوزادان توجه کاملاً تازه‌ی مبذول شود و نسبت به کودکان بزرگتر  
نیز رفتار تازه‌ی در پیش گرفته شود.  
پس روسو تأثیری به‌جای گذاشته که یک تأثیر واقعی است. اینکه این تأثیر  
مانند کتاب بزرگ دیگر وی موسوم به «قرارداد اجتماعی» بر اساس این مفهوم  
که «انسان از مادر پاک به دنیا می‌آید» استوار است یا نه چندان مهم نیست ولی  
چیزی که بسیار اهمیت دارد اینست که روسو موفق شده تا پایه‌های عادات دیرین  
را متزلزل سازد و دستورهای کلی تازه‌ی وضع کند و این اندیشه را در ذهن  
همگان رسوخ دهد که زیستن حرفه‌ی است که باید آن را به کودک آموخت  
و اینکه زندگی کردن فقط نفس کشیدن نیست بلکه فعال بودن و در هم شکستن

زنجیر محدودیتها و آموختن درس آزادی است. پس بگذارید که کودکان در  
دوران کودکی آزموده شوند - به مفاهیم ناشی از عادات ریشه‌دار و تثبیت شده  
به وسیله سنت و آموزش و جامعه اعتماد نکنید و آنها را در معرض سنجش  
یک انتقاد مداوم و متشکل‌پسند قرار دهید. زیرا اگر قدرت حق را از میان می‌برد  
عادت هم آزادی را نابود می‌سازد. پس لازم است که از همان زمان زاده شدن  
کودک، از رشد و گسترش آزادی وی مراقبت بعمل آید. آموزش با زندگی آغاز  
می‌شود.  
زیرا هدف آموزش زندگی است و نه پرورش متبعمان فضل‌فروش و ژرف‌اندیش.  
که از همه چیز جز دنیایی که در آن زندگی می‌کنند سر درمی‌آورند. مفهوم  
درخواست روسو در مورد حقوق کودک اینست که خود وی مقاومت موجودات را  
در جهان مورد آزمایش قرار دهد و به طور مستقیم از زندگی تجربه بدست آورد  
زیرا این کار سبب رشد آزادی و محدودیت روحیه سلطه‌جویی می‌شود. در  
تجربه کودک می‌آموزد که چگونه امیال خود را به میزان توانایی‌اش محدود سازد.  
با این احوال، اگرچه پس از گذشت دوستان سال از مرگ روسو هنوز ما اصالت  
افکار و اندیشه‌های او را درک می‌کنیم ولی به این نکته بهتر واقفیم که ذوق،  
نیاز و استعداد درک حقیقت مرجحاً در وجود یک کودک یا یک بدوی بودیعه نهاده  
نشده است. امروز دیگر ممکن نیست بگوییم که تمدن جز شکست و انحطاط  
و فساد ثمره‌ی برای جامعه ندارد. نظریه‌های روسو بویژه در مورد کودک برای ما  
هنوز بسیار راهی و نامعقول جلوه می‌کند. مفاهیم «تسلط بر امور» و «تجربه»  
برای ما بسیار دقیقتر و پیچیده‌تر از آن می‌نماید که به نظر روسو می‌رسید.  
بی‌تردید او به دشواری مسئله‌ی که مطرح می‌ساخت پی می‌برد و هنگامی که از  
خود می‌پرسید آیا «می‌توان به هدایت کامل گفتار و کردار کسانی که دوروبر  
کودک را فرا گرفته‌اند امید بست» اهمیت محیط اجتماعی و فرهنگی را کاملاً  
درک می‌کرد. ولی تنها دقیق بودن نسبت به کسانی که دوروبر کودک را فرا گرفته‌اند  
و پی‌بردن به اینکه کودک حتی قبل از به دنیا آمدن قطب و کانون انتظارات و نیت  
و نقشه‌هاست کافی نیست بلکه باید بر این نکته تأکید ورزید که این انتظارات  
چگونه بر کودک اثر می‌گذارند و در حقیقت چگونه جهت رشد وی را قبلاً معین  
می‌کنند.  
در مورد اصلاحات اجتناب‌ناپذیری که در افکار و اندیشه‌های روسو باید بعمل  
آید و به تعبیری نشانه‌ی از آنند که روسو به زندگی خود در میان ما ادامه  
می‌دهد نمی‌خواهیم بیشتر سخن بگوییم. زیرا بحث و گفتگو درباره یک اندیشه  
سنتی جنبه تازگی بدان می‌بخشد و چنین اندیشه‌ی به وسیله بحث و گفتگو  
به نوعی جاودانگی و فناپذیری دست می‌یابد که در واقع همان زندگی بخشیدن  
به اندیشه‌های قدیم و اصلاح آنهاست به گونه‌ی که به صورت اندیشه‌های نو و  
جدیدی درآیند.  
محمد علال سیناسور  
پونسکو، بخشی فلسفه